Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۸۶۲
سه‌شنبه / ۲۹ مهر / ۱۴۰۴
۲۸ / ربیع الثانی / ۱۴۴۷
21 / October / 2025

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری - سردبیر: بافره حیدری
نشانی: کرج، بلوار کاوه، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۴۴۳-۳۲۵۳۴۸۳۸-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸
چاپ: کارگر

فال ۱۹۷ امروز با حافظ

پیش چشمم کمتر است از قطره‌ای
این حکایت‌ها که از طوفان کنند
یار ما چون گیرد آغاز سماع
قدسیان بر عرش دست‌افشان کنند

غزل

بس که زاهد به ریا سبحه صد دانه شمرد
در همه شهر بدین شیوه شد انگشت نما

جامی

فال کرج — اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۵۴	۰۶:۱۸	۱۱:۵۰	۱۷:۲۱	۱۷:۴۰

برگه

زندگی یعنی تلاشی برای ایجاد تغییر.

وینستون چرچیل

گزارش روز

چرا ایرانیان وطن دوست هستند؟

کنکاشی درباره ایران دوستی ذاتی ایرانی‌ها حاوی مطالب ارزشمندی است که کمتر به آن‌ها اشاره شده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری، «ثلیـــه‌ای خاکم را ترک نمی‌کنم و تا آخرین قطره خونم پای کشورم می‌مانم» با یقین این جمله را می‌گوید؛ امدادگری که دلش خون بود از شهادت یارانش در جنگ ۱۲ روزه. اما سینه سـپر کرده بود برای ایستادن مقابل دشمنان ایران؛ مثل همـــه ایرانی‌ها می‌دانیم کم اذیت نشدیم، تحریم بودیم، دلار و طلا بالا و پایین می‌شـــدند. مشـــکلات اقتصادی رمقی برای زندگی اجتماعی باقی نگذاشته بود، اما همه این حس و حال‌های آشتایی را که هرکدام‌مان به طریقی تجربه‌اش کرده‌ایم، در شرایط بحرانی پیش‌روی کشور به فراموشی سپرده‌ایم. همه هم گفتند فـــدای خاک پاک ایـــران؛ چراکه وقتی حرف عزت ایران می‌شـــود دیگر خبری از نارضایتی‌ها نیست. مصداقش همین جنگ ۱۲ روزه. همین افتخارآفرینی جوان‌ها با پرچم ایران در یکی دومله گذشته؛ از درخشش‌شان در المپیادهای علمی گرفته تا عرصه‌های ورزشی وقهرمانی.

عشق به ایران در قاب تعاشا

قصه ایران‌دوستی ایرانی‌ها قصه امروز و دیروز نیست؛ قصه‌ای کهن است به قدمت عمر ایران. چه تاریخ‌را ورق بزنیم و چه پای فیلم‌های قدیمی و جدید بنشیتیم به جرأت می‌توانیم بگوییم که زیباترین دیالوگ‌های ماندگار سینمای ایران درباره وطن‌پرســـتی ایرانی‌هاست. آنجا که آقا تختی در فیلم سینمایی زندگینامه‌اش وقتی یکی از کشتی‌گیرها برایش از مهاجرت حرف می‌زند، اخمی در هم می‌کشد و می‌گوید: «آدم زندگیش رو از نتعابایش دارد؛ حالا خوب یا بد. مملکت آدم هم مثل نتعابـــایی آدم می‌مونه؛ نمی‌شه ولش کرد. هرقدر هم وضعیت مملکت بد باشـــه باید بموئیم درستش کنیم؛ هر کی به وسع خودش. تو هم اگر حالت از مملکتت خرابه، دررفتن نمی‌تونه حالت رو خوب کنه اگر دنبال حال خوبی!» واقعیتش این است که عشق به ایران، یک شعار رسمی و حکومتی نیست، بلکه احساسی اصیل و ریشه‌دار است که در دل تک‌تک مردم وجود دارد.

شهادت‌عاشقان

بی‌تعارف بخواهیم بگوییم ایران‌دوستی میراثی است که از شهدای‌مان در این ۴دهه برایمان به یادگار ماند؛ شـــهدایی که عاشق بودند، اما عشق‌شـــان را فدای ایـــران کردند؛ یکی مثل مجید سوزوکی در فیلم اخراجی‌ها که می‌گفت: «این مملکت واسه همه‌مونه. من دخترمیرزا رو بدون این آب و خاک نمی‌خوام.» یا همان رفیق عبدالجبار کاکایی که عاشق دختر همسایه بود، اما وقتی پای جنگ و وطن به میان آمد، رفت و در کربلای ۸شهید شـــد تا شعر خاموشی لبهایت به یادش سروده شود یا همین شهدای هسته‌ای که اگر وطن‌فروشی می‌کردند و دست پیمان به دشمنان می‌دادند، امروز زیر خروارها خاک نمی‌خوابیدند.

ایران‌دوستی در دنیای مجازی

صدای ایران‌دوســـتی ایرانی‌ها همیشه در دنیا بلند بوده، اما وقتی پایشان به دهکده جهانی باز شد، فریادشان رساتر به گوش جهانیان رسید. در شـــبکه‌های مجازی که می‌چرخیم حس وطن‌دوســـتی ایرانی‌ها و افتخار به داشته‌های ایران بر تمام حاشیه‌های دنیای مجازی غلبه دارد. ایرانی‌هایـــی که به هنرهای اصیل ایرانی می‌نازند؛ از فرش ایرانی تا نقاشی ایرانی، از لباس ایرانی تا صنایع‌دســـتی بی‌متالش، از طبیعت ایران تا گردشگری بومی و تاریخی این کشور و از فرهنگ و تمـــدن این خاک‌وبوم تا علم و ورزش و چهره‌هـــای ماندگار بی‌متالش: حس و حال‌هایی که موقع قهرمانی ورزشـــکاران، افتخارآفریـــنی نخبگان علمی و درخشـــش دانشـــمندان ایرانی در دنیا بـــه ترندهای روز تبدیل می‌شوند؛ مثل همین حس و حالی که با قهرمانی کشتی‌گیران، وزنه‌برداران و بیچه‌های نجوم و... در فضای مجازی تجربه کردیم. به قول ســـهراب پورناظری «ایران برای ماها متنهای شـــادیه. برای ما دماوند، بیستونه. فردوسیه. حافظه. سعدیه. خواجه نظام‌الملکه. ایران برای ما سرحد رنج و اندوهه و همیته که پایدار مونده و برقرار می‌مونه».

نیروی قدرتمند وطن‌دوستی

امیـــر لطفی حقیقـــت، جامعه‌شـــناس درباره میهن‌دوســـتی ایرانی‌ها می‌گوید: «حس تعلق به جمع، به‌ویژه وقتی پای وطن یا هویت ملی در میان اســـت، به یک نیروی قدرتمند تبدیل می‌شود. این نیرو می‌تواند نارضایتی‌های پراکنده را تـــا حد زیـــادی کم‌رنگ کند و مـــردم را در مسیر حفاظت و همبستگی جمعی قرار دهد.» به‌گفتـــه او، یک لایه عمیق‌تر هم در ناخودآگاه انســـان‌ها وجـــود دارد. در این لایه، هویت ملی و تعلق به ســـرزمین به‌عنوان نقطه‌ای محوری عمل می‌کند و زندگی فردی را معنا می‌بخشد. حتی وقتی شرایط اجتماعی و اقتصادی دشوار اســـت، این حس تعلق، انســـان‌ها را به سمت رفتارهایی ســـوق می‌دهد که فراتـــر از منافع شخصی باشد. ناخودآگاه جمعی، با فعال شدن در شرایط بحرانی، نوعی امنیت نمادین و معنا به فرد می‌دهد؛ همان چیزی که باعث می‌شود مردم آماده فداکاری و ایستادگی شوند. درواقع نارضایتی‌های روزمره وجود دارد و واقعی است، اما در لحظات حساس، حس تعلق جمعی و سرمایه نمادین تاریخی غالب می‌شود و رفتار جمعی را شکل می‌دهد. این سازوکار توضیح می‌دهد که چرا مردم می‌توانند همزمان هم ناراضی باشند و هم وفادار؛ هم تجربه‌های شـــخصی سختی داشته باشند و هم در برابر تهدید به جمع و وطن خود واکنش محافظتی نشان دهند. در نهایت، آنچه این ســـرمایه نمادین را زنده نگه می‌دارد، نه فقط خاطره‌های تاریخی یا شـــعارهای ملی، بلکه تجربه‌های روزمره‌ای است که در آن مردم حس کنند عدالت برقرار است، صدایشان شنیده می‌شود و تعلقشـــان به جمع واقعی و ملموس اســـت. وقتی مردم ببینند کشورشان برایشان خانه‌ای اســـت که در آن احترام، فرصت و امید جریـــان دارد، این ســـرمایه عمیق‌تر و مقاوم‌تر می‌شود و آماده‌اند در لحظات بحرانی به شکلی طبیعی و خودانگیخته فعال شود».

اشاره

عجیب‌ترین موشک جهان که خلبان آن کبوترها بودند

بی. اف. اســـکینر، روانشناســـی که رفتار حیوانات را رمزگشـــایی کرد روزی تصمیم گرفت کبوترها را به خلبانان موشک تبدیل کند. این داستان پروژه کبوتر اســـت؛ ترکیبی از علم، جنگ و ایده‌ای که ژنرال‌ها را به خنده انداخت!

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرارو، در میان هیاهوی جنگ جهانی دوم، جایی که فناوری‌های پیشرفته‌ای مثل رادار و بمب‌های هدایت‌شونده در حال شکل‌گیری بودند، ایده‌ای عجیب و غریب در ذهن یک روانشناس برجسته جرقه زد. اســـتفاده از کبوترها برای هدایت موشک‌ها. این پروژه که به نام پروژه کبوتر (Project Pigeon) شناخته می‌شود، یکی از عجیب‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین تلاش‌های نظامی در تاریخ است که نشان می‌دهد خلاقیت انسانی در زمان جنگ تا چه حد می‌تواند مرزهای منطق را جابه‌جا کند.

خاستگاه یک ایده دیوانه‌وار

داســـتان پروژه کبوتر در سال ۱۹۴۰ آغاز شد، زمانی که بی. اف. اســـکینر، روانشناس برجسته آمریکایی و مبدع نظریه شرطی‌ســـازی عامـــل (Operant Conditioning)، پیشنهادی غیرمتنظره به ارتش آمریکا ارائه داد. اسکینر، که به خاطر آزمایش‌هایش با حیوانات (مثل موش‌ها و کبوترها) در جعبه‌های معروف به «جعبه اسکینر» شناخته شده بود، معتقد بود که رفتارهای آموخته‌شـــده حیوانات می‌تواند در جنگ کاربرد داشته باشـــد. او به این فکر افتاد که از توانایی طبیعی کبوترها برای تشخیص الگوهای بصری استفاده کند تا موشک‌ها را به سمت اهدافشان هدایت کند.

ایده ســـاده اما عجیب بود. کبوترها را طوری آموزش دهند که با نوک زدن به تصاویر اهداف (مثل کشتی‌ها یا تأسیسات دشمن) روی یک صفحه، مسیر موشک را تنظیم کنند. این پروژه در ابتدا با نام رمز «پروژه کبوتر» شروع شد و بعدها به «پروژه اورکن (Orcon)» (تغییر نام داده، مخفف "Organic Control" (کنترل زیستی)). اما چرا کبوتر؟ کبوترها بینایی فوق‌العاده‌ای دارند، می‌توانند الگوهای پیچیده را تشخیص دهند و با آموزش مناسب، رفتاری قابل پیش‌بینی و دقیق از خود نشان می‌دهند.

چطور کار می‌کرد؟

فرض کنید یک موشک در حال پرواز به سمت هدف است. در داخل موشـــک، یک کبوتر آموزش‌دیده در محفظه‌ای کوچک نشســـته و به یک صفحه نمایش کوچک نـــگاه می‌کند که تصویر هـــدف (مثلاً یک کشتی دشـــمن) روی آن نمایش داده می‌شود. این تصویر از طریق لنزی که در دماغه موشک قرار دارد، به کبوتر نشـــان داده می‌شود. کبوتر، که قبلاً آموزش دیـــده تا به تصویر هدف نوک بزند، با هر نوک زدن به صفحه سیگنالی به سیستم هدایت موشک می‌فرستد. اگر کبوتر به مرکز تصویر نوک بزند، موشک در مسیر درســـت باقی می‌ماند. اما اگر تصویر از مرکز منحرف شود (مثلاً موشک از هدف دور شود)، کبوتر به سمت لبه‌های صفحه نوک می‌زند و سیستم هدایت، مسیر موشک را اصلاح می‌کند.

برای آموزش کبوترها، اسکینر از تکنیک شرطی‌سازی عامل استفاده کرد. کبوترها یاد گرفتند که با نوک زدن به تصاویر خاص، پاداش (مثل دانه) دریافت کنند. این فرآیند به قدری دقیق بود که کبوترها می‌توانســـتند حتی در شرایط پراسترس، مثل تکان‌های موشـــک، با دقت به هدف نوک بزنند. اسکینر و تیمش آزمایش‌های متعددی انجام دادند و نشان دادند که کبوترها می‌توانند با دقت بالا تصاویر را تشخیص دهند.

چالش‌ها و مشکلات

با وجـــود جنائیت ایـــده، پروژه کبوتر با مشـــکلات متعـــددی روبه‌رو شـــد. اول اینکه، ارتـــش آمریکا به سختی می‌توانست ایده استفاده از حیوانات در جنگ را جدی بگیرد. تصور کنید ژنرال‌های نظامی در حال بحث درباره موشـــک‌های کبوترمحور در کنار رادارها و بمب‌افکن‌های پیشرفته! این ایده برای بسیاری خنده‌دار و غیرعملی به نظر می‌رسید.

دومین مشـــکل، مســـائل فنی بود. کبوترها باید در محفظه‌های کوچک و تحت فشار داخل موشک قرار می‌گرفتند جایی که لرزش‌ها، صدا و تغییرات دمایی می‌توانست عملکردشـــان را مختل کند. همچنین، سیســـتم‌های مکانیکی برای تبدیل نوک زدن کبوتر به سیگنال‌های هدایت، پیچیده و مستعد خطا بودند. در نهایت، نگهداری و آموزش تعداد زیادی کبوتر برای استفاده در مقیاس بزرگ، چالش لجستیکی بزرگی بود.

آزمایش‌ها و نتایج

اسکینر و تیمش در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ چندین آزمایش انجام دادند. در یکـــی از آزمایش‌های اولیه، کبوترها با موفقیت توانستند تصاویر کشتی‌ها را روی صفحه تشـــخیص دهند و با نوک زدن، مسیر فرضی موشک را اصلاح کنند. ارتش آمریکا در ابتدا بودجه‌ای محدود (حـــدود ۲۵,۰۰۰ دلار) بـــه پروژه اختصاص داد. امـــا نتایج اولیـــه امیدوارکننده بودند. در ســـال ۱۹۴۴، نیروی دریایی آمریکا به پروژه علاقه‌مند شد و آزمایش‌های بیشتری انجام گرفت.

بـــا این حال، بـــا پیشـــرفت فناوری‌هـــای رادار و سیستم‌های هدایت الکترونیکی، پروژه کبوتر به تدریج از اولویت خارج شد. در نهایت، ارتش تصمیم گرفت که منابع خود را روی فناوری‌های پیشرفته‌تر متمرکز کند و پروژه در ســـال ۱۹۴۴ متوقف شد. بعدها، در سال ۱۹۴۸، نیروی دریایی برای مدت کوتاهی پروژه را احیا کرد، اما باز هم به نتیجه عملی نرسید.

میراث پروژه کبوتر

اگرچه پروژه کبوتر هرگز به مرحله عملیاتی نرسید، اما تأثیرات ماندگاری داشـــت. این پروژه نشان داد که ایده‌های غیرمتعارف می‌توانند راه را برای نوآوری‌های بزرگ‌تر باز کنند. اسکینر بعدها اظهار داشـــت که ایـــن پروژه بـــه او کمک کرد تـــا درک عمیق‌تری از رفتار حیوانـــات و کاربردهای آن در فناوری پیدا کند. همچنین، این پروژه الهام‌بخـــش ایده‌های بعدی در زمینه سایبرنتیک و سیستم‌های کنترل زیستی شد.

جالب اینجاســـت که پروژه کبوتر تنهـــا تلاش برای اســـتفاده از حیوانات در جنگ نبـــود. در همان دوره، پروژه‌هایی مثل «بمب خفاش‌ها» (که در آن خفاش‌ها بمب‌های آتش‌زا حمل می‌کردند) و استفاده از سگ‌ها برای شناسایی مین‌ها آزمایش شدند. اما پروژه کبوتر به دلیل ترکیب عجیب علم روانشناسی، مهندسی و جنگ، همچنان یکی از عجیب‌ترین ایده‌های تاریخ نظامی است.

برش

به جای سوال «مردم مهمترند یا موشک» دنبال موضوعات مهم‌تر بروید!

یکی از بیهوده‌ترین بحث‌ها ایتســـت که عده‌ای بر سر اینکه مردم مهم‌ترند یا قدرت نظامی، به جدال و متازعه بپردازند متأسفانه این قبیل بحث‌ها تقریباً به صورت مستمر در محافل و حتی رسانه‌های کشور ما جریان دارد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، یکی از بیهوده‌ترین بحث‌ها این است که عده‌ای بر سر اینکه مردم مهم‌ترند یا قدرت نظامی، به جدال و متازعه بپردازند. متأسفانه این قبیل بحث‌ها تقریباً به صورت مستمر در محافل و حتی رسانه‌های کشور ما جریان دارد.

علت بیهوده بودن این است که اولاً این هر دو لازمند و ثانیاً با توجه به اینکه فلسفه وجودی قدرت نظامی این است که از مردم حفاظت کند، پس نباید تردید کرد که مردم مهم‌ترند. وقتی محتوای این مبحث‌ها این چنین روشن است، چرا عده‌ای نیرو، وقـــت و امکانات خود و جامعه را خرج جدال و متازعه درباره آن می‌کنند؟ قطعاً این قبیل بحث‌ها یک گناه اجتماعی است و همه باید از آن پرهیز نمایند.

گناه بزرگ‌تر این اســـت که موضوعات مهمـــی که ارتباط مستقیم و حیاتی با موجودیت کشور دارند بر زمین مانده‌اند و قلم‌ها، زبان‌ها و ذهن‌ها به جای پرداختن به آنها به ســـراغ موضوعاتی می‌روند که تمام ابعاد آنها از بداهت برخوردارند. به هیچ وجه مایل نیستیم صاحبان این قلم‌ها و زبان‌ها را به داشتن سومنیت یا غرض‌ورزی متهم کنیم ولی اعتقاد راسخ داریم کـــه این قلم‌ها و زبان‌ها باید به جای پرداختن به این موضوعات، به ســـراغ اموری بروند که با موجودیت کشور و مردم رابطه مســـتقیم دارند به طوری که بی‌توجهی به آنها مردم را از حکمرانان دور می‌کند، به انسجام ملی لطمه می‌زند و قدرت ملی را دچار ضعف و سستی می‌کند. اینها موضوعاتی هستند که بر زمین مانده‌اند و مسیولان با اینکه همواره برای توجه به آنها شعارهای خوبی می‌دهند، در عمل به سرانجامشان نمی‌روند.

تلاش برای کاهش فاصله مردم با حکمرانان، مهم‌ترین موضوع بر زمین مانده جامعه ماست. شاید عده‌ای مطرح ساختن اصل این موضوع را به صلاح ندانند و یا حتی معتقد باشند فاصله‌ای میان مردم و حکمرانان وجود ندارد. این، یک توهم است که گفته شود فاصله‌ای وجود ندارد. حتی کسانی که به این فاصله پی برده‌اند ولی معتقدند نباید این واقعیت را مطرح کرد نیز دچار توهم هستند. راه درست این است که اولاً بپذیریم فاصله وجود دارد و ثانیاً حکمرانان باید قبل از دیگران به وجود این فاصله اعتراف کنند و با همت و پشتکار درصدد برطرف کردن آن برآیند.

به احتمـــال زیاد، زندگی مرفه حکمرانـــان و جدایی آنها از مردم علت اصلی قبول نداشـــتن وجـــود فاصله میان آنها و مردم اســـت. وقتی کسی وجود اصل فاصله را قبول نداشته باشـــد نمی‌تواند به تلاش برای برطرف کردن آن فکر کند. برخورداری از حقوق‌های نجومی، در اختیار داشتن امکانات رفاهی زندگی، اســـتفاده از امتیـــازات درمانی، بی‌خبری از کارشکنی‌ها، پارتی‌بازی‌ها، بن‌بست‌ها و مفاسد اداری، وجود اطرافیان بلندپروازگو و مشـــاهده احترامات فایقه در رفت و آمدها و سفرها به حکمرانان اجازه نمی‌دهد از مشکلات مردم باخبر شوند. البته این احتمال هم وجود دارد که این حضرات در اثر عادت کردن به آن زندگی مرفه و تمام معنا اشـــرافی، قدرت احســـاس کردن واقعیت‌های زندگی مردم را از دست داده باشند و هر قدر هم در این زمینه‌ها بشنوند نتوانند آن را درک کنند. بیماری فقدان درک واقعی از مشکلات مردم، بیماری بسیار خطرناکی است که اجازه نمی‌دهد کسی که دچار آن شده بفهمد حذف شدن گوشت و میوه از سفره مردم به چه معناســـت. حکمرانان اگر دچار این بیماری شوند، به هیچ وجه قابل معالجه نخواهند بود. برای این بیماری هیچ دارویی غیر از کنار رفتن از حکمرانی نیست.

متأســـفانه در جامعه امروز ما حکمرانی برای چند خانواده و طایفه، ابدی شده است. این نیز یکی از بیماری‌های خطرناک است که حکمرانی را مثل موریانه از درون می‌خورد و پوک و پـــوچ می‌کند. قلم‌ها، زبان‌ها و ذهن‌ها باید به ســـراغ این موضوعـــات بروند و با معالجه ایـــن بیماری‌ها زمینه را برای کاهش فاصله مـــردم از حکمرانان فراهم کنند. این کاهش است که پشتوانه مردمی حکمرانی را تأمین می‌کند و فقط در این صورت است که ترکیب مردم و قدرت نظامی، کارایی بی‌نظیر خود برای بازدارندگی را نشان خواهد داد.